

قالب شعر: نیمایی/از محمد گودرزی دهریزی

جنگ، جنگی نابرابر بود / جنگ، جنگی فوق باور بود / کیسه های خالی و خونی / خطّ مرزی را جدا می کرد / دشمن بد عهد بی انصاف / با هجوم بی امان خود / مرزها را جابجا می کرد.

قلمرو فکری: جنگ تحمیلی، جنگی ناعادلانه بود / جنگ، جنگی بود باور نکردنی. / آن کیسه های پر از خاک و خون، خط مرزی کشورمان را از دشمن مشخص می کرد. / دشمن عهد شکن ستمکار / با حملات ناگهانی و پیاپی خود / سرزمین (کشور) ما را مورد تجاوز قرار می داد.
آرایه های ادبی: تکرار چهارگانه ی جنگ: آرایه ی تکرار / واج آرایبی در تکرار حرف «خ»
از میان آتش و باروت / می وزید از هر طرف، هر جا / تیرهای وحشی و سرکش / موشک و خمپاره و ترکش / آن طرف، نصف جهان با تانک های آتشین در راه / این طرف، ایرانیان تنها / این طرف تنها سلاح جنگ، ایمان بود.

قلمرو فکری: تیر و موشک و خمپاره و ترکش مرگبار و خطرناک از همه جا و از میان آتش و گلوله و باروت به سوی ما شلیک می شد. / در آن سمت مرزها، نیمی از کشورهای مجهز به سلاح های جنگی مجهز، آماده حمله به ایران هستند و در این سمت، مردم ایران تنها مانده اند و سلاح جنگی و مبارزه آنها فقط ایمان به خدا بود.

قلمرو ادبی: آتش و باروت: آرایه ی تناسب / وحشی و سرکش: آرایه ی تناسب / تیر به حیوان تشبیه شده است. مشبه به حذف شده است اما صفات و لوازم مشبه به محذوف را آورده است که نوعی استعاره است / سرکش و ترکش: جناس اختلافی / تیر و موشک و خمپاره و ترکش: مراعات نظیر / آن طرف و این طرف: (۱: تضاد - ۲: کنایه از لشکر دشمن و سپاه ایران / نصف جهان: کنایه از انبوهی لشکر دشمن

قلمرو زبانی: ایمان: مشبه سلاح جنگ: مشبه به تشبیه بلیغ ادات و وجه محذوف است. / وجه شبه: عامل دفاع و پایداری و مقاومت بودن

خانه های خاک و خون خورده / مهد شیران و دلیران بود / شهر خونین، شهر خرمشهر / در غروب
آفتاب خویش / چشم در چشم افق می دوخت / در دهان تانک‌ها می سوخت. / در چنان حالی هراس
انگیز

قلمرو فکری: در خانه هایی که در اثر جنگ ویران و خون آلود شده بودند، شیر مردان شجاع قرار
داشتند. شهر خرمشهر که از شت خون ریزی مجروحان و شهدا به خون کشیده شده بود، در زمان
غروب آفتاب به دور دست‌ها نگاه می کرد. در میان شعله های سوزان و مرگبار تانک های دشمن، با
چنین حالت وحشتناکی می سوخت و از بین می رفت.

قلمرو ادبی: واج آرایبی در تکرار حرف «خ» / (آوا معنایی) هم دریافت می شود. / شیران: استعاره از
رزمندگان شجاع و دلاور / شهر خونین: کنایه از خرمشهر / چشم در چشم افق می دوخت: آرایه ی
تشخیص / کنایه چشم در چشم... دوختن: زل زدن و خیره شدن / چشم افق / دهان تانک ها: اضافه ی
استعاری / می دوخت و می سوخت: جناس اختلافی

شهر، از آن سوی سنگرها / شیر مردان را صدا می زد: / «آی، ای مردان نام آور / ای همیشه نامتان
پیروز / بی گمان امروز / فصلی از تکرار تاریخ است / گر بماند دشمن، از هر سو / خانه هامان تنگ
خواهد شد / ناممان در دفتر تاریخ / کوچک و کم رنگ خواهد شد».

قلمرو فکری: شهر آن سوی سنگرها برای رزمندگان دلاور فریاد می زند: «ای نام آوران که نامتان تو
همیشه پیروز و سربلند است، مطمئناً امروز بخشی از تاریخ در حال تکرار است.» اگر دشمن در هر نقطه
ای از سرزمین ما بماند. خانه و سرزمین ما محدود می شود و نام ما در تاریخ، بی اعتبار و محو خواهد
شد.

قلمرو ادبی: شهر خرمشهر شیر مردان را صدا می زد: آرایه ی تشخیص / واج آرایبی در تکرار حرف «آ
/ ی» / کوچک و کم رنگ شدن نام: کنایه از فراموشی و خوار شدن / تنگ شدن خانه: کنایه از تجاوز
دشمن به وطن و استعمار